

تأملی بر نظریه فراگیری اسلام در جامعه عصر ظهور

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

مقاله پیش رو، به تبیین و تحلیل گسترش اسلام در جامعه جهانی زمان امام زمان علیه السلام و نفی دین‌های دیگر، نظیر مسیحیت، یهودیت و زردشت می‌پردازد. برای اثبات این مدعا، به دلایل مختلفی از آیات و روایات تمسک شده است؛ مثلاً قرآن در چند آیه به نزول حضرت عیسی علیه السلام و مسلمان شدن همه اهل کتاب و نیز غلبه ظاهری و منطقی اسلام بر ادیان دیگر و تسلیم شدن پیروان همه ادیان در برابر دین حق که اسلام باشد، تأکید می‌کند. حضرات معصوم علیهم السلام نیز در روایات گوناگونی به اثبات این موضوع پرداخته و با نفی تشمت در ادیان به وحدت عقیدتی و دینی در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نوید داده‌اند. علاوه بر آیات و روایات متعددی که توجیه کننده گسترش اسلام در فرجام تاریخ می‌باشند؛ دلایل دیگری نظیر رشد یافتگی عقلی و معرفتی مردم در عصر ظهور، رسالت ویژه امام زمان در برخورد با مخالفان و به سر آمدن احکام جزیه و تقیه در عصر ظهور؛ همگی گویای وحدت عقیدتی و دینی در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام می‌باشند.

واژگان کلیدی: جامعه عصر ظهور، امام مهدی، فراگیری اسلام، مسیحیت، یهودیت، جزیه، تقیه.

^۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ایمیل: hosainelahi1212@gmail.com

مقدمه

یکی از خواسته‌های همه انسان‌ها که از زمره گرایش‌های فطری او به شمار می‌رود، گرایش به وحدت و وحدت‌طلبی بر محور دین حق است؛ یعنی انسان‌ها بر اساس وجدان خدادادی علاوه بر گرایش به دین راستین و حق، علاقه دارند در جامعه وحدت اعتقادی حاصل شود و همه مردم، در اطراف دین حق با اتحاد و انسجام حلقه زنند؛ زیرا گرایش و اتحاد حول دین حق، از جمله خواسته‌های متعالی انسان‌ها است که این گرایش در جهت کمال‌خواهی انسان‌ها توجیه می‌شود و بی‌تردید خواسته‌های متعالی انسان که در جهت کمال‌خواهی توجیه شود، جزو خواسته‌های فطری انسان‌ها محسوب می‌گردد.^۱ پس گرایش به دین حق و اتحاد انسان‌ها بر محور امور فطری بشر است. این موضوع از دیرباز جزو آرزوهای بشر بوده و تا به حال نیز بشر به این آرزوی فطری خویش نرسیده است. در دوران نظام مقدس مهدوی که نظام جهانی و فراگیر می‌باشد، بشر به این خواسته فطری خود نایل می‌آید. از این رو، برای همه باورمندان ادیان ابراهیمی، این پرسش مطرح است که کدام‌یک از ادیان ابراهیمی این شایستگی را دارد که خاستگاه نظام جهانی موعود باشد و آیا می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد که همه ادیان ابراهیمی با تعامل و مشارکت عمومی به تدوین ساختار نظام موعود جهانی می‌پردازند؟

قبل از ورود به بیان «نظریه فراگیری اسلام در عصر ظهور»، ابتدا به صورت اجمال، پاسخ را همراه با دلایل توجیهی مطرح کرده و دین اسلام را به عنوان دین برتر، خاستگاه نظام جهانی مهدوی اعلام می‌کنیم؛ زیرا اولاً، در سلسله ارسال ادیان آسمانی، همیشه نزول آن‌ها به صورت صعودی و تکاملی بوده است؛ ثانیاً، همیشه آخرین دین به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین شناخته می‌شود و ثالثاً، روش است که کامل‌ترین و جامع‌ترین دین بهترین برنامه و راهکار را برای آینده بشر طراحی می‌کند. نتیجه این‌که همه ادیان ابراهیمی به صورت جمعی در تدوین قانون نظام جهانی منجی نقش ندارند، بلکه آخرین و کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، یعنی دین اسلام عهده‌دار سعادت و رستگاری جامعه انسانی در فرجام تاریخ است و لذا همین آیین بهترین بهترین و برترین گزینه برای تدوین قانون و برنامه برای حکومت جهانی منجی تلقی می‌گردد و منجی جهانی نیز با راهکار و ابزار مناسب به گسترش و نشر همین دین در پهنه جهانی مبادرت می‌ورزد.

۱. جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۶۰.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

بر این اساس، در مباحث پیش رو، مبتنی بر منابع عقلی و نقلی به اثبات فراگیری اسلام در عصر ظهور پرداخته و این ادعا را بر اساس آیات، روایات و عقل مستند می‌کنیم.

غلبه ظاهری و منطقی اسلام بر ادیان

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ او است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در این مقوله که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد و این پیروزی به چه شکلی خواهد بود؛ میان مفسران و اندیشمندان قرآنی اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی صاحب‌نظران این پیروزی را منطقی و استدلالی دانسته و می‌گویند این پیروزی تحقق پیدا کرده است؛ زیرا از نظر منطقی و استدلال هیچ‌یک از ادیان و آیین‌های موجود با اسلام قابل مقایسه نیست.^۱ بی‌تردید کسانی که پیروزی اسلام را تنها در قالب استدلال و منطقی خلاصه می‌کنند، به فراگیر شدن اسلام و مسلمان شدن همه مردم در عصر ظهور اعتقاد نداشته و موجودیت ادیان و آیین مختلف را در آن دوران می‌پذیرند.

ولی غالب مفسران، برخلاف دیدگاه قبلی، به غلبه و برتری اسلام در دو حوزه منطقی و قدرت ظاهری معتقدند؛^۲ زیرا موارد استعمال ماده «اظهار» در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیش‌تر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛ چنان‌که در داستان اصحاب کهف می‌خوانیم: (إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ)؛^۳ اگر آن‌ها [=دقیانوس و دار و دسته‌اش] بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند و نیز درباره مشرکان آمده است: (كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ)؛^۴ هرگاه آن‌ها بر شما چیره شوند، نه خویشاوندی و قرابت را ملاحظه می‌کنند و نه عهد و پیمان را.

بدیهی است غلبه در این‌گونه موارد، غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است. به هر حال، صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه مذکور را، غلبه همه‌جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر

۱. توبه: ۳۳.

۲. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۵ و اندلسی ابورحیان، البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۰۸.

۳. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۸۷؛ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۲۰۹ و خمینی (امام)، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۳۶.

۴. توبه: ۸.

۵. همان: ۹۰.

منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.^۱

آیه مذکور که عیناً و با همین الفاظ در سوره "صف" و با تفاوت مختصری در سوره "فتح" آمده است، واقعه مهمی را خبر می‌دهد که اهمیّتش موجب تکرار آن شده است؛ خبر از جهانی شدن اسلام و عالم‌گیر گشتن این آیین.

چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

وَاللّٰهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَ أَقْتُلْهُ^۲؛ به خدا هنوز تاویلش نیامده است تا این که قائم عليه السلام ظهور کند و چون قائم عليه السلام ظهور کرد، کافری به خدای بزرگ باقی نماند و هیچ مشرکی به امام نباشد، جز آن که از ظهور او اکراه دارد؛ تا آن جا که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ فریاد کشد: ای مؤمن! در دل من کافری است؛ مرا بشکن و او را بکش.

در این خصوص در کتاب‌های تفسیری، نظیر نور الثقلین^۳، البرهان^۴، الصافی^۵، تاویل الآیات^۶، الصراط المستقیم^۷ و... در جهت تأیید مطلب مذکور، نکاتی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است.

نزول حضرت عیسی علیه السلام و مسلمان شدن اهل کتاب

(وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ^۸)؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر این که به او [حضرت عیسی] قبل از مرگش ایمان می‌آورد.»
در تفسیر آیه دو احتمال وجود دارد که هر یک به جهاتی قابل توجه است:

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۱.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

۳. عروسی حوزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۳۲۷.

۵. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۶. استرآبادی، تاویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹.

۷. بروجردی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۴.

۸. نساء: ۱۵۹.

احتمال اول: اگر در آیه ضمیر «موتّه» به «اهل کتاب» برگردد، این چنین معنا می‌شود: "هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که وی به مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از مرگ خود ایمان می‌آورد" و آن، هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد؛ پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند و نسبت به آن آگاهی می‌یابد. در این موقع است که چشم حقیقت بین او، مقام مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد. آن‌ها که منکر او شدند، به او مؤمن می‌شوند و آن‌ها که او را خدا دانستند، به اشتباه خود پی می‌برند.

احتمال دوم: اگر در آیه ضمیر «موتّه» به "مسیح" برگردد، آیه این چنین معنا می‌شود: «و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که به مسیح قبل از مرگش (مسیح) ایمان می‌آورد.» پس منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از مرگ او ایمان می‌آورند. یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند و این، هنگامی است که مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ طبق روایات اسلامی در موقع ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گذارد و یهود و نصارا نیز او را می‌بینند و به او و مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان می‌آورند و روشن است که مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به حکم این که آیینش به گذشته مربوط بوده است، وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود، یعنی اسلام که مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مجری آن است، پیروی کند.^۱ بعد از ترجمه و تفسیر آیه و طرح دو احتمال، در صورت انتخاب احتمال دوم، بیان سه نکته قابل توجه است:

۱. ایمان آوردن اهل کتاب به اسلام: زیرا وقتی که یهودیان و مسیحیان به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان می‌آورند و حضرت مسیح نیز به اسلام ایمان آورد؛ به‌طور طبیعی اهل کتاب به دین اسلام ایمان می‌آورند.

۲. عمومیت ایمان اهل کتاب به اسلام: عمومیت ایمان اهل کتاب به اسلام، از ترکیب آیه قابل برداشت است؛ زیرا بر اساس قواعد نحو، استثنای پس از نفی، بر عمومیت موضوع دلالت می‌کند. پس همه اهل کتاب در جهت پیروی از پیامبرشان، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دین اسلام می‌گروند.^۲

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲. صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۵۲۱.

۳. رخداد موضوع در آینده: موضوع ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام به گذشته یعنی زمان ظهور دین مسیحیت مربوط نیست؛ زیرا در آیه مورد نظر، واژه «لیؤمنن» که فعل مضارع است بر آینده دلالت می‌کند؛ آینده‌ای که حضرت مهدی علیه السلام و آمدن حضرت عیسی علیه السلام را در ظرف خود دارد.^۱

در این خصوص یعنی در باره فراگیری اسلام و نفی ادیان یهودیت و مسیحیت علاوه بر آیات، روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: ... یُنْصَرُهُ بِآيَاتِهِ يُظْهِرُهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً وَ كَرْهاً يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ نُوراً وَ بُرْهَاناً يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُولُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ^۲؛ خدا او [=مهدی] را با آیات خویش یاری کرده و بر سرتاسر سرزمین مسلط می‌گرداند تا همگان در برابر او خواه ناخواه تسلیم شوند. [مهدی] زمین را با قسط و عدل و نور و برهان پر می‌کند. طول و عرض جهان به تسلط او در می‌آید و در روی زمین کافری نمی‌ماند، جز این که ایمان می‌آورد و شخص ناشایست نمی‌ماند، جز این که به صلاح و تقوا روی می‌آورد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این روایت که فضای عصر ظهور را به تصویر کشیده است، به نکات ریز و دقیقی اشاره می‌کند مثلاً سیطره فراگیر و همه جانبه حکومت جهانی مهدی بر زمین و اهالی زمین که این سیطره و تسلط در دو مرحله اجرایی می‌شود: مرحله اول که بر اساس جبر و ضرورت اجتماعی صورت می‌گیرد و نتیجه آن فراگیری قسط و عدل و نورانیت و برهان در جامعه است. در مرحله بعد همین مؤلفه چهارگانه، یعنی قسط، عدل، نورانیت و برهان به صورت اختیاری بستر ایمان آوردن همه کافران و صالح شدن همه طالحان را فراهم می‌کنند. البته ایمان آوردن کافران و متدین شدن طالحان تنها به "اسلام" نیست؛ بلکه به خود امام زمان علیه السلام نیز تدین و ایمان پیدا کرده یعنی به مذهب "تشیع" ایمان می‌آورند.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: فَوَاللَّهِ يَا مُفْضَلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمَلَلِ وَ الْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِداً كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)^۳؛ به خدا سوگند، ای مفضل!

۱. شهر آشوب، مشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

که اختلاف ادیان و مذاهب را از بین ببرد و فقط یک دین در سراسر گیتی حاکم می‌گردد؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: به‌راستی دین نزد خدا اسلام است.

باز حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بُرْكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ^۱؛ چون قائم قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه‌کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق بر می‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز این که به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد.

از روایات ذکر شده پیام‌هایی قابل برداشت است که برخی از آن پیام‌ها میان همه روایات مشترک است؛ نظیر صراحت در فراگیری اسلام و قطعیت در تحقق آن؛ یعنی همه روایات به فراگیری اسلام در دوران حکومت جهانی صراحت دارند. اما علاوه بر پیام‌های مشترک، تعدادی پیام‌های اختصاصی وجود دارند که برخی از روایات بدان اشاره می‌کنند؛ مثلاً از روایت اول برداشت می‌شود که امام زمان علیه السلام برای گسترش اسلام در سراسر جهان و نفی ادیان غیر اسلام از راه اعجاز وارد می‌شود «يُنْصِرُهُ بِآيَاتِهِ وَ يُظْهِرُهُ عَلَى الْأَرْضِ» در این صورت؛ یعنی زمانی که موضوع با اعجاز بر مردم روشن شد، کسانی که به دنبال حقیقت و دین حق هستند، با دیدن معجزه به حضرت ایمان می‌آورند و کسانی که به رغم دیدن معجزه، از روی عناد و لجبازی به انکار حقانیت امام زمان علیه السلام و دین او اصرار می‌ورزند حضرت با آن‌ها شدیداً برخورد می‌کند: «حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً وَ كَرْهاً». اما پیام اختصاصی روایت سوم این است که پیروان ادیان دیگر نه‌تنها به اسلام می‌گروند، بلکه آن قدر حقانیت دین اسلام برای آن‌ها روشن می‌شود که به این گرایش اعتراف و به ایمان خود اذعان می‌کنند: «وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ».

رشد یافتگی مردمان عصر ظهور

انسان‌ها بر اساس مؤلفه‌های "فطری" به سوی دین حق گرایش دارند؛ از جمله امور فطری که وجه مشترک میان همه انسان‌ها بوده و در آن میان نژادها، ملیت‌ها، زبان‌ها، رنگ‌ها و موقعیت‌های مختلف جغرافیایی، هیچ‌گونه تمایزی نیست؛ علاقه به دین، خصوصاً دین حق است:

^۱ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾^۱؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن؛ با همان سرشتی که خدا مردم را با آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست این همان دین پایدار است. با این که پذیرش دین حق جزء امور فطری است و باید همه مردم تن به دین حق داده و از آن پیروی کنند؛ چرا در طول تاریخ خلاف آن را می‌بینیم؟ یعنی دین‌های باطل یا غیر کامل، دارای طرفداران بسیاریند که در موارد فراوانی از لحاظ کثرت از تعداد طرفداران دین حق نیز بیش‌تر هستند.

در پاسخ به پرسش بالا گفته می‌شود که دو عامل مهم و اساسی سبب عدم گرایش مردم به دین حق و یا عدم پذیرش آن می‌شود: جهل و نادانی و دیگری تعصب و جمود. در صورتی می‌توان انتظار داشت که مردم علاوه بر گرایش به دین حق، بدان تن داده و از آن پیروی کنند که اولاً، زمینه‌های رشد معرفت و عقلانیت آن‌ها فراهم شود و ثانیاً، با بسترسازی‌های مناسب، مردم به سوی از بین بردن آن دو عامل (جهل و تعصب) تشویق شوند. این مهم (رشد معرفت و عقلانیت مردم) در دوران نظام جهانی مهدوی اجرایی شده و با تدبیر و راهکارهای مناسب که از طرف نظام جهانی مهدوی ارائه می‌شود بسترهای جهل و تعصب از بین می‌رود. پس می‌توان با استناد به رشد معرفت و عقلانیت مردمان عصر ظهور و نیز از بین رفتن جهل و نادانی به نتیجه دلخواه رسید که همان فراگیری اسلام و از بین رفتن ادیان غیر اسلام است. در ادامه نوشتار فرآیند بحث را در قالب دو دلیل ارائه خواهیم کرد:

۱. رشد معرفت و از بین رفتن جهالت

عوامل مختلفی به عنوان راهنمای انسان در مسیر حرکت به سوی حق و حقیقت وجود دارند و انسان را به سوی انحرافات و گمراهی سوق می‌دهند؛ از جمله آن‌ها جهل و نادانی است که نقش آن در زمینه‌سازی انحرافات و گمراهی انسان، تأثیرگذار و اساسی می‌باشد. هر چه جهالت و نادانی بیش‌تر باشد، گمراهی بشر نیز بیش‌تر خواهد بود. در مقابل آن، معرفت و آگاهی قرار دارد. هر چه معرفت و آگاهی مردم بیش‌تر باشد، هدایت و احتمال نیل انسان به سوی حقیقت نیز بیش‌تر خواهد بود.

در پیامد منفی جهل و نادانی همین بس که علاوه بر انحراف‌سازی و گمراه کردن بشر، زمینه‌ساز نفوذ و وسوسه‌های شیاطین (اعم از انس و جن) در وجود انسان است. شیطان و

^۱ روم: ۲۵.

انسان‌های شیطان‌نما از جهالت و نادانی مردم سوء استفاده کرده و با گمراهی کردن مردم به دنبال خواسته‌های نفسانی خویش هستند.

بی شک اگر معرفت و شناخت مردم بیش‌تر باشد، نه تنها وسوسه‌های شیطانی در آن‌ها کارگر نمی‌افتد، بلکه مسیر حرکت آن‌ها به سوی هدایت و سعادت هموارتر می‌گردد و آنان برای رسیدن به حقیقت با مشکلات کم‌تری روبه‌رو خواهند شد.

لذا در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَيَّ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ^۱؛ اگر شیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور نمی‌زدند، آن‌ها می‌توانستند ملکوت و باطن آسمان‌ها را نظاره‌گر باشند.» به همین دلیل، اولین شرط برای کسانی که می‌خواهند در مسیر هدایت قرار گرفته و حقیقت را بدون مانع ببینند، داشتن معرفت و بصیرت است؛ یعنی باید از لحاظ شناخت متعالی شده و جهل و نادانی را از وجود خود دور کرده تا چلچراغ هدایت و حقیقت‌شناسی در وجود آن‌ها روشن شود. پس میان مقوله «معرفت» با «حقیقت‌شناسی» رابطه متقابل برقرار است؛ یعنی معرفت، مساوی است با حقیقت‌یابی و حقیقت‌یابی جز از طریق معرفت حاصل نمی‌شود. به تعبیر دیگر، انسان بصیر و عالم زودتر به حقیقت و دین حق راه پیدا می‌کند تا انسان جاهل و غیر بصیر (اگر بتوان هدایتی برای انسان جاهل و غیر بصیر متصور شد).

علم و معرفت در عصر ظهور

از جمله تمایزات مردمان عصر ظهور با مردمان قبل از ظهور، این است که مردمان عصر ظهور به دلیل لیاقت و شایستگی به درجه‌ای رسیده‌اند که مسئله ظهور (که نقطه عطف تاریخی برای همه انسان‌هاست) در آن دوران رخ می‌دهد. لیاقت و شایستگی مردمان عصر ظهور دارای نشانه‌هایی است که یکی از آن‌ها، همان رشد و تعالی معرفت و آگاهی آنان است.

در این باره امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبْتَهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ علم و دانایی از بیست و هفت حرف تشکیل شده است. همه آن‌چه پیامبران آورده‌اند، دو حرف می‌باشد و مردمان، بیش

^۱ رازی، تفسیر رازی، ج ۱، ص ۸۳.

^۲ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

از دو حرف علم تاکنون نشناخته‌اند. آن گاه که قائم قیام کند، بیست و پنجم حرف دیگر را ظاهر سازد و میان مردم گسترش دهد تا در مجموع بیست و هفت حرف گسترش پیدا کند. روایت مذکور که به صورت رمز و سمبلیک بیان شده، میان دوران قبل و بعد از ظهور مقایسه‌ای صورت داده است. این مقایسه، تاریخ هزاران ساله بشر و دوران همه انبیای الهی که تنها دو حرف از علوم بازگشایی می‌شود؛ اما در دوران بعد از ظهور بیست و پنج حرف از علوم بازگشایی می‌شود. در واقع با این مقایسه، تمایز دوره ظهور نسبت به قبل از آن به صورتی واضح ترسیم شده است.

در این زمینه از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است: تَسْعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛^۱ نهمین [امام از فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام] قائم است که خداوند به دست او تاریکی زمین را نورانی و روشن می‌کند و او زمین را از عدل پر می‌کند، بعد از جور و از علم پر می‌کند، بعد از جهل و نادانی.

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه در خصوص ره‌آورد حکومت جهانی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام چنین می‌فرماید: أَلَا وَ إِنِّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ تَعْتَقَ [يُعْتَقَ رِقًّا وَ يَصْدَعُ شَعْبًا وَ يَشْعَبُ صَدْعًا فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لَيْشْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُعْبَثُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ]؛^۲ بدانید کسی [=یعنی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام] آن آشوبها را درک کند؛ در تاریکی آن فتنه‌ها با چراغی روشن [=نور امامت] راه خواهد رفت و به روش نیکان رفتار کند. در آن وضع بحرانی بندی را بگشاید و اسیری را [از بند جهل و نادانی] آزاد گرداند، و جمعیت گمراهان را پراکنده سازد و پراکندگی حق‌جویان را گرد آورد. او از نظر مردم پنهان می‌ماند و بیننده هر چند در پی او نظر اندازد، او را نمی‌بیند. پس گروهی پاک و ثابت و مهذب گردند، مانند شمشیری که آهنگر آن را صیقل دهد. دیدگان به نور قرآن روشن شود و تفسیر آن در گوش‌هایشان جایگزین گردد و جام حکمت را در صبح و شام به آن‌ها بنوشانند. واژه «غبوق» به معنای نوشیدن شراب در عصر^۳ و «صبوح» به معنای نوشیدن شراب در صبح می‌باشد.^۱

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

نوشیدن حکمت در صبح و شام به این معناست که مردمان عصر ظهور در کل روز و شب حکمت و علم می‌آموزند. به تعبیر دیگر، به حدی علم‌آموزی فراگیر می‌شود که در همه ساعات، چه روز و چه شب، یعنی در همه شبانه‌روز مردم در حکمت و علم‌آموزی به سر می‌برند. نتیجه سخن این که مردمان عصر ظهور، به طور کلی مسلمان و غیر مسلمان دارای شاخصه‌های شایستگی و لیاقت و نیز دارای وصف معرفت و شناخت بوده و این اوصاف به منزله فرهنگ غالب و فراگیر در جامعه مهدوی نهادینه می‌شود. با وجود چنین شاخصه‌هایی است که نگرش مردم به دین حق تصحیح و تعمیق شده و گرایش آن‌ها به منظور پیروی از دین حق شدت پیدا می‌کند. در این فرآیند، با معرفت بخشی نظام مهدوی به مردم و ایجاد بسترهای معرفتی، به منظور گرایش آنان به سوی دین حق، زمینه‌های گرایش به ادیان محرف و منحرف کند شده و در نهایت مردم به وحدت دینی و عقیدتی که دین اسلام باشد، رسیده و آن را در نظام جهانی مهدوی احساس می‌کنند.

۲. رشد عقلانیت و از بین رفتن تعصب و عصبیت

در اسلام، «عقل» از جایگاه مهم و خطیری برخوردار است. بسیاری از اصول و مبانی اسلام، نظیر مبدأشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی بر اساس عقل اثبات و توجیه می‌شود. در قرآن نیز در آیات بسیاری ماده عقل و مفاهیم همسو با آن عنوان شده است و این آیات، انسان‌ها را به خردورزی و عقل‌گرایی و اندیشیدن و تفکر و تدبیر دعوت و آن‌ها را از قبول نظرها و باورها بدون حمایت و پشتوانه عقل نهی کرده است.

بی‌شک نقش و کارکرد عقل، نه تنها در اثبات و استحکام اصول و مبانی اسلام مهم است، بلکه در فروع و مبادی احکام نیز نقش آن غیر قابل کتمان می‌باشد. به تعبیر دیگر، عقل، هم در جهان بینی و هم در ایدئولوژی اسلام نقش محوری دارد.^۱

با بررسی قرآن کریم، ملاحظه می‌شود که این کتاب الاهی در بیش از سیصد آیه مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت کرده است؛ یا به پیامبر ﷺ استدلالی را از پیامبران و اولیای خود چون نوح، ابراهیم، موسی، لقمان، مؤمن آل فرعون نقل می‌کند. خداوند در قرآن (حتی در یک آیه) بندگان را امر نفرموده است که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب او است، ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بیمایند.^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۹۰.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۲۶۰.

علاوه بر قرآن، در روایات به طور مکرر و فراوان به جایگاه و نقش عقل در هدایت و تکامل انسان‌ها تأکید شده و سعادت و فلاح انسان‌ها را رهین عقل و عقلانیت دانسته است؛ چنان‌که در این باره رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «اسْتَرَشِدُوا الْعَقْلَ تَرَشِدُوا وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدُمُوا؛ از عقل راهنمایی بجوئید، تا راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می‌شوید. نیز از امیرمؤمنان، علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ؛ از عقل تو را همین اندازه کافی است که راه را از بیراهه نشانت دهد.» بر اساس مطالب مذکور این پرسش مطرح می‌شود: منظور از رشد عقلانیت که تعصب و عصبیت را در میان انسان‌های عصر ظهور از بین می‌برد، چیست؟

برای رسیدن به پاسخ مناسب، لازم است نیم‌نگاهی به اقسام عقل، یعنی «عقل نظری» و «عقل عملی» و رشد آن در عصر ظهور داشته باشیم:

«عقل نظری» به نیرویی گفته می‌شود که در وجود انسان قرار داده شده و انسان به وسیله آن، به دنبال کسب معرفت و شناخت می‌رود. به تعبیر دیگر، عقل نظری از مقوله علم و معرفت است و با هست و نیست و بود و نبود اشیا سر و کار دارد و به وسیله آن نسبت به مبدا و معاد جهان‌بینی و معرفت حاصل می‌شود.^۳

«عقل عملی» در مقابل و به تعبیر درست‌تر مکمل عقل نظری است و موضوعات آن غیر از موضوعات عقل نظری است. عقل عملی درباره موضوعاتی بحث می‌کند که بر اساس اراده انسان شکل می‌گیرد؛ مانند بایدها و نبایدها، مسائل اخلاقی، حقوق فردی و اجتماعی و مقررات و نظام‌های بشری.^۴

پاسخی که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره چیستی «عقل» می‌دهد، در جهت مفهوم عقل عملی توجیه می‌شود: «مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل، چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید.»

روشن است در هر جامعه‌ای؛ چنان‌چه میان مردم، عبادت و بندگی خدا و نیز اخلاق نیک و صالح بیشتر باشد، عقل عملی آن جامعه بیشتر تر است. البته در جای خود ثابت می‌شود که

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶ ص ۱۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱.

۳. جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۵.

۴. همان.

۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.

مردمان عصر ظهور از لحاظ عبادت و بندگی خدا و نیز دوری از گناه و معصیت، به حدی ارتقا پیدا می‌کنند که رشدیافتگی عقل عملی در میان آنان کاملاً هویداست و مظهر بروز و ظهور این قسم از عقل قرار می‌گیرند.

چنان‌که از مفهوم‌شناسی اقسام عقل به دست می‌آید، آثار عقل نظری، رشد جهان‌بینی، هستی‌شناسی، مبدأشناسی، فرجام‌شناسی و... است و آثار عقل عملی، رشد عبادت، تهذیب نفس، پرورش روح، رعایت بایسته‌های اخلاقی و در یک کلام رشد ایدئولوژی است.

امام باقر علیه السلام در مورد رشد یافتگی عقلی نظری در جامعه جهانی مهدوی می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ!»؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد تا خرده‌های آن‌ها بیش‌تر شده و فکرشان کامل گردد.»

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «و تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرَأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!»؛ در زمان حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به همه مردم حکمت بیاموزند تا آن‌جا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قضاوت کنند.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در مورد رشد عقل عملی در نظام جهانی مهدوی می‌فرماید: وَ يَذْهَبُ الزَّيْنِي وَ شَرِبُ الْخَمْرِ وَ يَذْهَبُ الرِّبَا وَ يَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تُؤَدَّى الْأَمَانَاتُ وَ تَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَ يَبْقَى الْأَخْيَارُ. [در دوران بعد از ظهور] روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین برود و مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند. امانت‌ها را به‌خوبی رعایت می‌کنند، اشرار نابود و افراد صالح باقی می‌مانند.

در این زمینه امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال یکی از اصحابش می‌فرماید: عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ^۳ سبحان الله؛ مگر نمی‌خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و عدل را در شهرها ظاهر سازد و همگان را به یک کلمه گرد آورد، دل‌های پراکنده و پریشان را الفت بخشد و مردم در روی زمین گناه و معصیت نکنند؟!

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰.

۲. نعمانی، الغیبه نعمانی، ص ۲۳۹.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

موارد مذکور نمونه‌هایی از تعالی و رشد عقل نظری و عقل عملی انسان‌ها در دوران حکومت جهانی مهدوی است که می‌توان آن‌ها را به صورت برهانی و استدلالی چنین بیان کرد:

استدلال اول:

در جامعه مهدوی عقل نظری و عملی مردم ارتقا پیدا می‌کند؛ هر جامعه‌ای که عقل نظری و عملی در آن ارتقا پیدا کند، عصبیت جاهلی از آن جامعه رخت بر می‌بندد؛

پس، از جامعه مهدوی تعصب و عصبیت جاهلی رخت بر می‌بندد.

استدلال دوم:

در جامعه مهدوی عصبیت و تعصب جاهلی وجود ندارد؛ هر جامعه‌ای که در آن عصبیت وجود نداشته باشد، مردم به دین حق بیش‌تر گرایش پیدا می‌کنند؛

پس، مردم در جامعه‌ی مهدوی به دین حق (اسلام) بیش‌تر گرایش دارند.

رسالت ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه و رفتار خاص آن حضرت با مخالفان

بی‌شک رهبر نهضت جهانی در برخورد با مخالفان ابزار و مکانیزم خاصی را به کار می‌گیرد؛ ابزار و مکانیزی که در خدمت نهضت جهانی قرار دارد، کم‌تر در خدمت انبیا و اولیای الهی بوده است؛ زیرا انبیای گذشته به دلیل محدودیت در رسالت، از معجزات محدود و خاصی استفاده می‌کردند؛ اما امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و نهضت جهانی او به دلیل برخورداری از شاخصه‌های انحصاری می‌طلبند؛ نظیر «آخرین نهضت الهی بودن»، «اولین و آخرین نهضت جهانی بودن»، «تحقق بخشیدن به بعثت همه انبیا» و «بشارت همه انبیا را به همراه داشتن». می‌طلبند بر اساس قانون تناسب و سنخیت از ابزار و وسایل متناسب و در خور که زمینه ساز تحقق بعثت همه انبیا و پیشبرد اهداف نظام جهانی را فراهم می‌کند، استفاده نماید. بر این اساس رهبر نهضت جهانی از همه ابزارها و اعجازها و امدادهای غیبی که در خدمت انبیا و اولیای الهی بوده است، استفاده می‌کند.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه در این باره می‌فرماید: «ما من معجزة من معجزات الانبياء و الاوصياء الا يظهر الله تبارك و تعالی مثلها علی يد قائمنا، لاتمام الحجة علی الاعداء؛^۱ هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا

^۱ حر عاملی، اثبات الهدی، ج ۵، ص ۳۲۸.

و اوصیاء نیست، مگر این که خداوند آن را در اختیار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار می‌دهد تا بر دشمنان اتمام حجت باشد.»

در این زمینه امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه ظَهَرَ بِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرَ مُوسَى وَ عَصَاهُ؛ هرگاه قائم ظهور کند، با پرچم رسول الله صلى الله عليه وآله و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظاهر گردد.»

و نیز از آن حضرت در این زمینه آمده است: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ... وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ؛ قائم به وسیله القای رعب در دل‌های مخالفان یاری می‌شود؛ زمین برای او جمع و گنج‌های آن ظاهر می‌شود؛ حکومت او به شرق و غرب عالم می‌رسد... و عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده، پشت سر او نماز می‌خواند.

در این باره رسول اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرماید: «وَ لَأَسْحَرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحُ وَ لَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّغَابَ وَ لَأُرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي؛ و با دها را به تسخیر او در آورده و ابرها را زیر پای او قرار می‌دهم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود، او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می‌کنم.

شایان ذکر است امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای پیشبرد نهضت جهانی و رسیدن به حکومت جهانی از دو روش «طبیعی» و «غیبی» استفاده خواهند کرد؛ یعنی به دلیل اهمیت نهضت جهانی و عظیم بودن آن، حضرت علاوه بر روش عادی و طبیعی، از روش غیبی و ماورایی بهره خواهند برد. البته این بهره‌گیری در نهضت مهدوی بطور یک‌سان صورت نخواهد گرفت، بلکه از سه حیث کمیت، تقدم و تأخر، و اصل و فرع از یکدیگر متفاوت خواهند بود؛ زیرا بر اساس داده‌های قرآنی و روایی، رخداد ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به آمادگی مردم و یاران عام و خاص منوط شده و نیز وقوع غیبت و پنهان زیستی حضرت متفرع بر عدم آمادگی مردم قلمداد گردیده است و همچنین روایات مختلفی به درگیری‌های شدید و مبارزات فراگیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با دشمنان اسلام در عصر ظهور اشاره کرده‌اند همه این‌ها به نوعی توجیه‌گر این مقوله هستند که رهبر

۱. نعمانی، الغیبه نعمانی، ص ۲۳۸.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱ ص ۳۳۱.

۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۷.

نهیست جهانی در روش مبارزاتی خویش از لحاظ کمیت بیشترین استفاده را از روش‌های عادی و طبیعی می‌برد و نیز در جایی که حضرت می‌تواند از هر دو روش مبارزاتی طبیعی و غیبی استفاده ببرند، تقدم را به روش عادی خواهند داد؛ زیرا کاربرد و استفاده از اعجاز همیشه در موارد نادر خواهد بود؛ یعنی در جایی که اسباب عادی از کار افتاده و نمی‌توان از آن بهره گرفت؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ خدا خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داده است.»

پس رهبر نهضت جهانی در کاربست دو روش مبارزاتی، همیشه تقدم و اصالت را به روش عادی داده و بیشترین استفاده را نیز از این روش خواهد کرد.

نفی تقیه و قاطعیت امام زمان علیه السلام

از جمله تفاوت‌های رفتاری میان سیره امام مهدی علیه السلام با سیره معصومان گذشته علیهم السلام، رفتارهای قاطع و بدون ملاحظه امام زمان علیه السلام با مخالفان است؛ زیرا یکی از بسترهایی که مصلحت اندیشی و وجود ملاحظه را توجیه می‌کند، نبود قدرت خودی و وجود تهدیدهای غیر خودی نسبت به اصل دین و مذهب می‌باشد. با توجه به این که بعد از ظهور و تشکیل حکومت جهانی، قدرت و توانمندی نظام جهانی مهدوی به حدی پرگستره و پردامنه می‌شود که هیچ قدرت و نیرویی توان مقابله با چنین نظام جهانی را ندارد و برای هیچ افراد و گروهی امکان تهدید و آسیب زدن به آن وجود ندارد؛ رهبر حکومت جهانی در سیستم نظام حکومتی خویش، به طور کلی «تقیه» را مردود اعلام کرده و با دشمنان و معاندان هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نخواهد کرد. قابل ذکر است که از جمله باورهای مسلم اسلامی که ریشه قرآنی دارد^۱، «تقیه» است. تقیه در واقع نوعی تاکتیک، به منظور حفظ جان و مال مؤمن از دست دشمنان به‌شمار می‌آید؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التَّقِيَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ؛ تقیه سپر مؤمن و وسیله حفظ جان مؤمن است.»

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶.

۲ «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به دوستی برگزینند. پس هر که چنین کند، او را با خدا رابطه‌ای نیست. مگر این که از آن‌ها بیمناک باشید و خدا شما را از خودش می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست. «آل عمران: ۲۸».

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۱.

تقیه قبل از آن که دستور اسلامی باشد، دستوری عقلی است. در همه دنیا معمول است که اقلیت‌های مجاهد و مبارز، برای واژگون کردن اکثریت خودکامه ستمگر و متجاوز غالباً از روش «استتار» استفاده می‌کنند؛ جمعیت زیرزمینی تشکیل می‌دهند؛ برنامه‌های سری دارند و با کتمان و مخفی کردن اعتقادات و اهداف خود به دنبال تحقق آن اهداف و برنامه‌ها در جامعه هستند. هیچ عقل و عاقلی اجازه نمی‌دهد که در این گونه شرایط، مجاهدانی که در اقلیت هستند، علناً و آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از طرف دشمن شناسایی و نابود گردند. به همین دلیل تقیه قبل از آن که برنامه‌ای اسلامی باشد، نوعی روش عقلایی و منطقی است.^۱

با عنایت به این نکته که پیروان مذهب تشیع در طول تاریخ دارای مؤلفه‌هایی نظیر اقلیت، حقانیت و ناسازگاری با ظالمان و ستمگران بوده‌اند، بیش تر به موضوع تقیه و سری کاری التزام داشته‌اند. بر این اساس می‌بینیم امامان معصوم علیهم‌السلام نه تنها خودشان در جامعه و معاشرت با مردم، خصوصاً مخالفان، تقیه را در دستور کار خویش داشتند، بلکه به شیعیان و پیروان خویش نیز جهت حفظ جان و مالشان و کیان تشیع به تقیه و سری برخورد کردن با مخالفان توصیه می‌کردند.

نکته قابل ذکر، این که باورهای اسلامی از لحاظ برد زمانی به دو قسم «مطلق» و «مقید» تقسیم می‌شوند. باورهای مطلق باورهایی هستند که از نظر زمانی «مطلق» بوده و شارع آن را برای زمان نامحدود وضع کرده است. باورهای مقید باورهایی هستند که از نظر زمانی «مقید» بوده و شارع آن را برای زمانی مشخص و محدود وضع کرده است؛ نظیر تقیه. بر اساس آموزه‌های شیعه این باور به زمان خاصی محدود بوده و در همان محدوده زمانی قابل اجرا است؛ یعنی اگر تاریخ اسلام را به دو مقطع زمانی قبل از ظهور و بعد از ظهور تقسیم کنیم، تقیه به زمان قبل از ظهور تعلق دارد و تنها در آن زمان قابل اجرا است و بعد از آن که رهبر جهانی به اذن خدا از پس پرده غیبت بیرون آمد، زمان اجرای تقیه نیز و رهبر نهضت جهانی و مسلمانان، دیگر به تقیه عمل نمی‌کنند، بلکه با قاطعیت با مخالفان برخورد و آنان را به سوی پذیرش دین حق دعوت می‌کنند.

امام رضا علیه‌السلام درباره جایگاه تقیه و زمان اجرای آن می‌فرماید:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ وَ
أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَفِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى قَالَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ

^۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۴.

هُوَ يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ کسی که تقوا ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد. گرامی ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند. گفته شد: ای فرزند پیامبر! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم که آن روز خروج قائم عجل الله فرجه ماست. هر کسی پیش از خروج قائم عجل الله فرجه ما تقیه را ترک کند، از ما نیست.

همچنین در بیان سیره امام زمان عجل الله فرجه از امام صادق عجل الله فرجه سؤال می‌شود که آیا سیره حضرت همانند سیره امیر مؤمنان علی عجل الله فرجه است. حضرت می‌فرماید:

لَسِيرَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَأَنَّ خَيْرًا لَشِيْعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَّاهُمْ سَبَيْتُ شِيْعَتَهُ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عجل الله فرجه يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ قَالَ لَا إِنَّ عَلِيًّا عجل الله فرجه سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ أَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ؛ سیره و رفتار علی بن ابی طالب عجل الله فرجه در بین اهل بصره برای شیعیانش بهتر بود از تاییدن آفتاب بر آنها. حضرت می‌دانستند که اهل بصره بعداً صاحب دولت می‌شوند؛ لذا اگر آنها را اسیر می‌فرمود، بعدها نیز شیعیان حضرت اسیر آنها می‌شدند. راوی می‌گوید: عرضه داشتیم: بفرمایید: آیا حضرت قائم عجل الله فرجه نیز به همین نحو عمل می‌فرمایند؟ حضرت فرمودند: خیر؛ علی عجل الله فرجه که بر اهل بصره منت گزاردند و متعرض آنها نشدند، به خاطر این بود که آن حضرت می‌دانستند ایشان در آینده صاحب دولت می‌گردند؛ ولی حضرت قائم عجل الله فرجه می‌دانند که ایشان دولتی نخواهند داشت؛ لذا بر خلاف آن سیره با ایشان عمل می‌کنند.

بر اساس روایات مذکور، حضرت در برخورد با مخالفان شیوه خاصی را برگزیده و با قاطعیت تمام بدون هیچ‌گونه ملاحظه و تقیه‌ای با آنان برخورد می‌کنند و دین اسلام را در سراسر جهان می‌گسترانند.

نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش، این که در عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی، تنها دینی که در جهان گسترش پیدا کرده و همه انسان‌ها با اعتقادات و باورهای مختلف به آن ایمان می‌آورند، دین

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰.

«اسلام» است و در نتیجه بساط ادیانی نظیر مسیحیت، یهودیت و زرتشت جمع شده و پیروان آن‌ها به دین اسلام ایمان می‌آورند. دلیل و شاهد این قضیه اولاً، آیات مختلفی از قرآن است که گویای گستردگی اسلام در جهان و غالب آمدن آن بر همه ادیان و نزول حضرت عیسی علیه السلام برای تسهیل این امر می‌باشد؛ ثانیاً، روایات مختلفی است که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده و گویای اضمحلال همه ادیان غیر از دین اسلام و یک پارچگی همه مردم حول دین واحد به نام اسلام است؛ ثالثاً، رشدیافتگی معرفتی و عقلی مردمان عصر ظهور است که این، امری روشن و بر نقل و عقل مبتنی است. این رشدیافتگی باعث از بین رفتن جهالت و نادانی مردم از یک طرف و نابودی تعصب و عصبیت آن‌ها از طرف دیگر شده و زمینه وحدت عقیدتی و دینی فراهم می‌شود؛ رابعاً، رسالت ویژه‌ای است که امام زمان علیه السلام جهت پیش‌برد نهضت جهانی و تشکیل حکومت جهانی دارد که در تحقق این مورد با قاطعیت به نفی تقیه و جزیه پرداخته و همه مردم را ابتدا با قوه رحمانیه به اسلام دعوت می‌کند. غالب پیروان ادیان بدان پاسخ مثبت داده و مسلمان می‌شوند و افراد محدود و قلیلی که باقی می‌مانند، در صورت استنکاف و تعصب‌ورزی با قوه قهریه نظام جهانی روبه‌رو خواهند شد.

*قرآن کریم.

۱. ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲. اندلسی ابوریحان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، دارالفکر، بیروت ۱۴۲۰ ق.
۳. انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسرة، مجمع الفكر اسلامي، قم ۱۴۲۰ ق.
۴. بحرانی، سید هاشم، برهان، بعثت، تهران ۱۴۱۶ ق.
۵. بروجردی، حسین، جامع الاحادیث الشیعه، منشورات مدینه العلم، قم، ۱۳۶۶ ش.
۶. بروجردی، سید حسین، الصراط المستقیم، انصاریان، قم ۱۴۱۶ ق.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸. جوادی آملی عبدالله، فطرت در قرآن، اسراء، ج ۳، قم، ۱۳۷۱ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد، اثبات الهدی، اعلمی، بیروت ۱۴۲۵ ق.
۱۲. حسینی استرآبادی، سید شریف الدین علی، تاویل الایات،، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، موسسه انتشارات میراث ماندگار، چاپ شانزدهم، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۷۳ ش.
۱۵. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر رازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، موسسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. سمرقندی، نصرین محمد، بحر العلوم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۸. سیوطی، جلالالدین، الدر المنثور، دار المعرفة بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. شهر آشوب، محمد، متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، بی جا، بی تا.
۲۰. صدر، محمد، تاریخ ما بعد الظهور، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. صدوق، محمد، علل الشرایع، انتشارات مکتبه الداوری، قم، ۱۴۲۱ ق.

۲۲. صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمه، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۲۳. صفار، محمد، بصائر الدرجات، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲، قم ۱۴۰۴ق.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، اسماعیلیان، قم ۱۳۷۱ش.
۲۵. طبرسی، احمد، الاحتجاج، مرتضی، مشهد ۱۴۰۳ق.
۲۶. الطبری، محمد، دلائل الامامه، انتشارات رضی، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. طوسی، محمد، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. عروسی حوزی، عبد علی، نور الثقلین، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم ۱۴۱۵ق.
۲۹. عیاشی، محمد، تفسیر عیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۳۰. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۳۱. کلینی، محمد، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۳ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، اسلامیه، تهران بی تا.
۳۳. مفید، محمد، ارشاد، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۵۷ش.
۳۵. نعمانی، محمد، الغیبه نعمانی، نشر صدوق، تهران ۱۳۹۷ق.

